

وهابیت

آنچه که از تاریخ به دست می آید این است که «وهابیون» طریق و مسلکشان به «محمد بن عبد الوهاب» بر می گردد، که کلمه وهابیون مشتق از اسم پدرش می باشد...



وهابیت

آنچه که از تاریخ به دست می آید این است که «وهابیون» طریق و مسلکشان به «محمد بن عبد الوهاب» بر می گردد، که کلمه وهابیون مشتق از اسم پدرش می باشد.

محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۵ هـ.ق در شهر عیینه از شهرهای نجد متولد شد، عبدالوهاب پدر محمد در آن شهر به شغل قضاوت مشغول بود و از علمای حنبلی(یکی از فرق چهارگانه اهل تسنن) آن منطقه به شمار می آمد، محمد از کودکی به کتب اسلامی و دینی علاقه نشان میداد و فقه حنبلی را نزد پدر آموخت... محمد سفری به مکه مکرمه داشت و بعد از آن عازم مدینه منوره شد، در آنجا توسل مردم و نحوه زیارت آنها را نپسندید و شروع به انتقاد کرد که سابقه هم داشت، در زمانی که با پدر مشغول درس خواندن بود بسیاری از عقاید مردم نجد را به سخره میگرفت و زشت می شمرد، به نجد بازگشت و پس از مدتی به بصره قصد سفر نمود که از آن طریق به شام برود، مدتی که در بصره اقامت داشت و همان روش سابق خود در زشت شمردن عقاید و روسومات اسلامی مردم، در پیش گرفت، به قدری بر این عمل خود پا فشاری کرد که اهل بصره او را از شهر اخراج کردند!

محمد ۲۴ ساله بود که پدرش از عیینه به حرمله منتقل شد، او هم ملازم پدر بود و همچنان برخی مطالب را از پدر می آموخت اما صد افسوس که نتوانست پسر را از افکار پلید و شیطانی باز دارد.

عبدالوهاب در سال ۱۱۵۲ هـ.ق در گذشت، اما شعله جهل و کینه در وجود پسرش هر روز فروزانتر می شد، در شهر حرمله به نشر عقاید خود برخاست و عده ای را هم با خود همراه کرد، از آنجا به همراه مریدانش به زادگاهش عزیمت نمود، والی وقت عیینه عثمان بن حمد از او بسیار تجلیل نمود و مجال کار به او داد، محمد هم قول داد که اهل نجد را با عثمان بن حمد راهی کند و به عبارت دیگر کاری کند که او والی ایالت نجد گردد! آوازه اعمال غلط و بدعت های او به گوش امیر رسید، او هم نامه تند و تیزی به عثمان بن حمد نوشت که از محمد بن عبدالوهاب تبری جوید و او را اخراج کند، که همین هم شد.

پس از اخراج پدر وهابیت از عیینه در سال ۱۱۶۰ هجری رهسپار درعیه از شهرهای مهم نجد شد، که شاید اولین جرقه حکومت آل سعود در ذهن آنها زده شد والی درعیه محمد بن مسعود (جد آل سعود) از عقاید محمد تعریف و تمجید کرد، او را عزیز شمرد شیخ محمد بن عبدالوهاب در عوض نوید داد که اوضاع و احوال شهر را عوض کند و محمد بن مسعود هم شاه نجد شود، این در حالی بود که اهل درعیه در نهایت فقر و تنگ دستی بودند.....

آلوسی از مورخین به نام به نقل از ابن بشر نجدی می نویسد:

من(ابن بشرنجدی) به شهر درعیه رفتم، دیدم با آن شهری که غبار فقر و تنگدستی چهره شهر را در خود فرو برده بود تفاوتی فاحش دارد، مردم از ثروت فراوان بر خوردار بودند و سلاحهای ایشان با زر و سیم زینت یافته بود، بر اسبهای اصیل سوار می شدند و جامه های فاخر بر تن داشتند و بازاری پر رونق که از توصیف به در بود

ثروت از کجا آمده؟

روش محمد بن عبدالوهاب و بعد والی درعیه-محمد بن مسعود- این بود که به قبایل و ولایات اطراف حمله می بردند، و عقاید ساختگی، جعلی و شیطان گونه خود را بر آنها عرضه میکردند، حال اگر پذیرفتند باید با او به عنوان والی مسلمین و خلیفه مسلمین بیعت کنند و الا طبق قانون خود ساخته محمد بن عبدالوهاب که همه کافرند جز خودشان، مال و جانشان به تاراج میرفت

در یکی از جنگها به قریه فصول در شهر احساء سبید مرد را به قتل رسانده و اموالشان را به غارت بردند، و از غارت مردم ثروت اندوزی کردند.

و در سال ۱۲۰۶ هجری عمر پر از تعصب و لجاجت و کینه او بسر رسید؛ اما نفوذ شیطانی عقاید وهابیت بر مریدان او هنوز برقرار بوده و هست!

نقل شده در تاریخ ۱۲۱۶ هجری یعنی ده سال پس از مرگ محمد بن عبدالوهاب، امیر سعود وهابی سپاهی مرکب از ۲۰ هزار مرد جنگی تجهیز کرد و در روز ۱۸ ذی الحجه یعنی روز عید غدیر به کربلا حمله ور شد، کربلای معلی در آن زمان از موقعیت فوق العاده بر خوردار بود، زایران ایرانی و ترک و عرب بدان شهر با عظمت رو می آوردند که باعث رونق همه جانبه کربلا و نجف اشرف شده بود.

چنان فجایعی را در کربلا به راه انداختند که تا مدتها شعرا و ادیبان در مظلومیت آن شعر و مدیحه نوشتند، کشته شدگان این حمله را از ۵ هزار تن تا ۲۰ هزار نفر نقل کرده اند!

امیر سعود پس از اینکه از جنگ فراغت یافت به سمت حرم شریف حضرت اباعبدالله الحسین (ع) راهی شد و تمام جواهرات و زیور آلاتی که مردم و سلاطین بزرگ هدیه و نذر کرده بودند را با خود به غارت برد و ضریح مطهر را از جای درآورد.

وهابیون در مدت متجاوز از ۱۲ سال گاه و ناگاه بر این شهر مقدس حمله ور می شدند و مال و جان مردم را به تاراج می بردند و در آخر به ضریح و قبر مطهر اساعه ادب می کردند.

مخالفان وهابیت

از همان زمانی که محمد بن عبدالوهاب عقاید خود را ابراز کرد، علمای وقت به مخالفت با او پرداختند، نخستین کسی که با او از در مخالفت وارد شد پدرش، عبدالوهاب و برادرش سلیمان بن عبد الوهاب که هر دو از علمای حنبلی محسوب می شدند، حتی برادر محمد، شیخ سلیمان کنابی تحت عنوان **المواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه** تالیف کرد.

سابقه تفکر وهابیت

البته محمد بن عبد الوهاب مبتکر این نوع تفکر نبود، بلکه قرنهای قبل این تفکر توسط ابن تیمیه و شاگرد او ابن القیم اظهار شده، اما به صورت مذهب تازه ای در نیامده و طرفداران زیادی پیدا نکرده بود.....

ابن تیمیه کیست؟

ابوالعباس احمد بن عبد الحليم معروف به ابن تیمیه از علمای حنبلی (متوفی ۷۲۸هـ.ق) کسی بود که به جهت داشتن عقایدی منحرف همیشه مذموم عصر خود بود و همچنین عقاید محمد بن عبدالوهاب به او نزدیک، همانطور که ذکر شد عقاید وهابیت از طرز تفکر و عقاید ابن تیمیه نشأت می گیرد...

زمانی که ابن تیمیه عقاید خود را آشکار ساخت و در این زمینه کتابهایی را منتشر کرد، از طرف علمای اسلامی و در راس آن اهل سنت به جهت جلوگیری از انتشار فساد، دو کار انجام دادند:

***نقد آراء و عقاید او در قالب کتابهای متعدد.**

***فتوا به تفسیق و تکفیر او**

وقتی عقاید او را درباره زیارت پیامبر اکرم (ص) را به قاضی القضاة مصر البدر بن جماعه نوشتند، وی زیر ورقه نوشت:

زیارت قبر رسول الله (ص) فضیلت و سنت است و همه علماء بر آن اتفاق نظر دارند، آن کس که زیارت پیامبر را حرام می داند، باید نزد علماء توبیخ شود و از ابراز چنین

گفتار باز داشته شود، و اگر مؤثر نیفتاد زندانی گردد و معرفی شود تا مردم از او پیروی نکنند....

غایله ابن تیمیه با مرگ او در زندان شام فرو کش کرد و شاگردش - ابن القیم- هر چند به ترویج افکار استاد خود پرداخت، لکن در زمانهای بعدی اثری از چنین افکار و آراء نبود.

تشکیل حکومت وهابی توسط عبدالعزیز

اما بعد از جنگ جهانی اول و متلاشی شدن امپراطوری عثمانی، وهابیون که از نفوذ نسبی در نجد برخوردار بودند و در ظل سیاست های بریتانیای استعمارگر؛ که دول عربی را میان ابرقدرتهای آن زمان متفرق ساخت و به هر یک امارتی عطا نمود.

منطقه حساس و مقدس شبه جزیره عربستان را به آل سعود (از نوادگان محمد بن سعود یار شفیق محمد بن عبدالوهاب) وا گذاشتند؛ و آل سعود هر آنچه که نباید میکردند.

اگر تا به حال برای یک بار تنها یک بار به مکه و مدینه سفر کرده باشید بیشترین کلماتی که به گوش شما می خورد این است: شرک است شرک!

زیارت قبور شرک است، لمس ضریح شرک است، نماز با مهر شرک است، شیعه رافضی از دین بیرون است و

اگر در گذشته در کنار کعبه شیعیان را می کشتند، اگر علماء شیعه را به دار می کشیدند و بدنشان را می سوزاندند و خاکسترشان را به باد میدادند و هزاران فاجعه دیگر... امروز در عراق و سودان و افغانستان بی مهابا قتل و خون ریزی راه می اندازند.